

بد سرپرست، تنهاتر است

Photo: deposit123/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

-به درد اعتیادش خو کرده بودم اما این اواخر یک زخم تازه مهمان خانه کوچک ما شده بود. هنر کرده بود و این بار عاشق زن دیگری شده بود. اصرار می کرد جدا بشویم، اما من به خاطر دخترک سه ساله ام مقاومت می کردم.

چند ماهی وانمود کرد که از اصرار و ابرامش برای جدایی گذشته. من هم با اینکه هیچ تلاشی برای زندگیمان نمی کرد، همین قدر که از جدایی نمی گفت راضی بودم. بعد نقشه سفر به مشهد را ریخت. گفت برویم زیارت قلبان آرام بگیرد و رفتیم. روز سوم بود که بیدار شدم و دیدم علی و دخترم نیستند. گفتم لابد بی خوابی به سرشان زده رفته اند قدمی بزنند با هم اما آمدنشان به دراز کشید. دلشوره عجیبی داشتم و یک جا آرام نمی گرفتم. چند ساعت بعد علی را از پشت شیشه مسافرخانه دیدم که دارد عرض خیابان را به تنهایی عبور می کند. انگار کسی دلم را از ریشه چلانند. پس دخترم کو؟ علی به محض اینکه وارد اتاق شد گفت دیگر بهانه ای برای جدایی نداری. دخترت را بردم وسط حرم رهایش کردم.

مویه کنان تا کسی گرفتم به سمت حرم. به همه التماس می کردم و عکس دخترم را نشان می دادم. همه مردم دورم جمع شده بودند. یک نفر گفت برو به قسمت گمشدگان. شاید کسی دیده برده آنجا تحویل داده. رفتم آنجا دیدم سمیه آنجا روی نیمکت دفتر خوابیده. بس که گریه کرده بود صورتش ورم کرده بود. برش گرداندم هتل. سمیه از پدرش می ترسید. بقیه روزهای سفر پشت سرم پنهان می شد. ما جدا شدیم اما دختر ۳۱ ساله ام مدام کابوس می بیند و خاطره آن روز حرم هرگز رهایش نمی کند.

چرا برخی فعالان حقوق کودک معتقدند کودک بد سرپرست به مراتب شرایط دردناک تری دارد تا کودک بی سرپرست؟ حتی در همین باب چند سال پیش پویشی با عنوان «بد سرپرست، تنهاتر است» با همدلی جمعیت های حامی حقوق کودکان شکل گرفت و با اینکه کماکان در طول این چند سال این پویش نتوانسته به عنوان یک نهاد خیریه به ثبت رسمی برسد، اما تلاش بسیاری برای تصویب لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان انجام داده است.

بیشتر بخوانید:

[معضل نوار بهداشتی و به خطر افتادن سلامت زنان فرودست](#)

[آیا لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان می تواند مانع آزارگری والدین شود؟](#)

[زندگی هایی که بای منقل آن ها به باد می رود](#)

خانه امن از کتابیون نخعی که مددکار اجتماعی است و در دادگستری یکی از شهرستان های خوزستان برای کمک به کودکان و نوجوانان بزهکار استخدام شده، می پرسد چرا می گویند کودک بد سرپرست وضعیت وخیم تری دارد؟

او با لبخندی تلخ جواب می دهد: «من هم بعد از ۱۱ سال تجربه کار با این کودکان معتقدم کودک بدسرپرست و دارای والد آزارگر، تنهاتر از کودک یتیم آواره خیابان هاست. کودک آواره و بی سرپرست حداقل می تواند توجه سازمان های مردم نهاد را جلب کند. اما کودکی که ظاهرا همه چیز دارد، خانه دارد، کاشانه دارد، پدر و والد و خانواده دارد، جایی برای دلسوزی یا حساسیت باقی نمی گذارد. هر روزه شاهدیم که کودکان یتیم و بی سرپرست اندک دلسوزی افکار جمعی را در این وانفسای ویرانی جامعه به خودشان جلب می کنند. هر کسی می آید می گوید نذر کرده مثلا هزینه دو کودک یتیم را تامین کند. گوشه ناچیزی از کمک های دولتی به کودکان بی سرپرست و یتیم اختصاص پیدا می کند یا سازمان های مردم نهاد در این باب تلاش می کنند دست یاری به سوی کودکان بی سرپرست دراز کنند، اما هیچ کس کودک بد سرپرست را نمی بیند. بد سرپرست تنهاتر است چون گرچه ظاهرا دست مهربان والد و سقفی ایمن بر سر دارد، اما هیبت که آزارگر همان کودک بی دفاع، زیر همان سقف ایمن و در پوشش مهر مادری یا حمایت پدری به آزار کودک مشغول است؛ کودکی که اساسا صدا و حنجره و توانی برای اظهار کمک ندارد و تنها پناه امنش همان آزاررسان ناپیدا و مغفول است. چندی پیش دادگاه مادری بود که دختر هفت ساله اش را عملا با قاشق کباب کرده بود. تمام تن دخترک از زخم های ناشی از سوختگی عفونت کرده بود، اما توی همان جلسه دادگاه دخترک چادر مادرش را گرفته بود و پشت سر او پنهان شده بود. تمام مدتی که دادگاه برگزار می شد من از واکنش ها و ترس کودک بی صدا گریه می کردم.»

سرگذشت معصومه

سرگذشت معصومه هم حکایت یکی از همان بد سرپرست‌هاست: «اولین بار که او را دیدم روی یکی از صندلی‌های قرمز درمانگاه سینا نشسته بود. چسب پشت دستش نشان می‌داد تازه از زیر سرم رها شده. چند کلمه‌ای که با او حرف زدم متوجه شدم در سن ۷۱ سالگی آمده جنینش را سقط کند.

همان دیدار کوتاه اما منجر به ایجاد رابطه‌ای شد که تا امروز میان ما ادامه دارد. بعدها فهمیدم تنها دو سال داشته که مادرش در روستا به علت ابتلا به سرطان سینه درگذشته. هیچ‌کس آن روزها و در آن روستای دورافتاده نمی‌دانسته سرطان سینه از چه مقوله‌ای است. زن جوان یک سال هم دوام نیاورده و بعد از مرگ مادر، پدر ۵۲ ساله معصومه او را انداخته و دل خواهر خودش توی همان روستا و رفته دنبال زندگی‌اش.»

- الان که فکرش را می‌کنم می‌توانم پدرم را ببخشم. چه راه چاره دیگری داشت یک مرد جوان ۵۲ ساله که سخت هم کار می‌کرد؟ عمه‌ام مرا تر و خشک می‌کرد و پدرم برای کار بنایی به آبادان می‌رفت و چند روزی یک بار به روستا می‌آمد تا مرا ببیند. کم‌کم که رفت و آمدهای پدرم کم شد شنیدم ازدواج کرده و من حتی یک برادر دارم. نمی‌دانم چه شد که وسط گرفتاری‌های عمه بیوه‌ام که شوهرش به علت سانحه در محل کار و فرو رفتن پایش در حوضچه اسید درگذشته بود و دو پسرش که از من بزرگ‌تر بودند، بالغ شدم.

ما را در تلگرام خانه امن دنبال کنید.

علی، پسر عمه معصومه، فقط یک سال از او بزرگ‌تر بوده اما به شدت عصبی. او مدام مادرش را کتک می‌زده و یک بار را جوری او را زیر بار کتک گرفته که دو دندان جلوی شکسته:

- روزگار سیاهی با علی داشتم. حکومت نظامی حکم فرما بود. همگی ما حتی عمه که بزرگ ما بود از علی حساب می‌بردیم چون او کارگری می‌کرد و خرج ما را می‌داد. او گاهی شب‌ها که روی پشت‌بام می‌خوابیدیم به من آزار می‌رساند. یک روز که عمه شاهد صدای قدم‌هایش و فرار بی‌محابایش بود با من حرف زد و گفت که راه چاره دیگری ندارم. بهتر از علی برایم سراغ ندارد و بهتر است با او ازدواج کنم. عمه می‌گفت ازدواج که کنید خلق و خویش بهتر می‌شود.

بد سرپرست تنها تر است چون در انتظار معجزه می‌ماند. چون ایمان دارد که والدش او را از قلب جهنم به سرای عافیت می‌رساند. معصومه سال‌های سال یک ساک کوچک نیم‌دار با چند دست لباس کهنه و یک جفت دمپایی رنگ و رو رفته و عکس روزگار جوانی مادرش را پنهان کرده بوده توی گنجه کهنه عمه، به این امید که یک روز پدرش او را از آن خانه تاریک خواهد برد. پدرش اما هرگز بر نمی‌گردد و او در نهایت یک روز به ازدواج ناخوشایند و ناخواسته با پسر عمه عصبی و خشونت‌گرس تن می‌دهد:

- با اینکه پدر داشتم و شرایط اقتصادی پدرم به تدریج بهتر شده بود اما نه هرگز در طول این سال‌ها از من سراغی گرفت، نه اندک پولی برایم فرستاد، نه کاری کرد که بدانم به یادم بوده. یک بار هم نیامد تا مرا به خانه جدیدش ببرد و برادر و خواهرهایم را نشانم بدهد. من عملاً برای هیچ‌کس وجود نداشتم و در نهایت ۴۱ سال و سه ماه بیشتر نداشتم که تن به ازدواج ناخواسته با پسر عموم دادم. نگران تجاوز پنهانی او و از دست دادن باکرگی‌ام بودم و گفتم شاید این راه بهترین انتخاب باشد.

آن دختر ۹ ساله

کتابیون نخعی اما از سرگذشت تلخ دختر ۹ ساله‌ای می‌گوید که هیچ‌کس در خانواده حاضر به پذیرش سرپرستی او نیست. دختر باهوش و زیبایی که به افسردگی و روان‌پریشی مبتلا شده است:

«مادر نیلوفر سه بار ازدواج کرده. نیلوفر حاصل ازدواج دوم اوست. پدر نیلوفر به جرم ماشین دزدی و قتل به زندان افتاده و به قصاص محکوم شده. مادر دخترک هم با توسل به همین موضوع از او طلاق می‌گیرد و با مغازه‌داری که همسر و سه فرزند بزرگ دارد ازدواج می‌کند. حالا اما دعوی آنها سر نیلوفر بالا گرفته و آن مرد با وجود تعهد روزهای اول، دیگر حاضر به نگهداری از دخترک نیست. حتی بارها او را کتک زده و نیمه شب از در خانه بیرون انداخته. دخترک ۹ ساله بارها در دل تاریکی شب پشت در خانه مادرش به انتظار نشسته چون هیچ‌جا را نداشته که برود.»

نخعی اما از اینکه مادر نیلوفر هیچ دفاعی از او یا تلاشی برای تغییر شرایط دخترش نمی‌کند، شگفت‌زده و متعجب است: «مادر دخترک سالم و تندرست است. هر مادر طبیعی دیگری در چنین شرایطی قید این زندگی و ازدواج مشترک را به نفع فرزندش می‌زد. این زن می‌تواند از این مردک بی‌رحم جدا بشود و برود کار کند و از دخترش مراقبت کند، اما هیچ‌اصراری برای نگهداری از دخترک ندارد. دخترک افسرده و آشفته است. او در اوج بی‌پناهی مطلق بین اعضای دور و نزدیک خانواده دست به دست می‌شود. یک شب خانه این می‌خوابد یک شب خانه آن. هیچ‌کس او را نمی‌خواهد. حین جلسات مشاوره متوجه شده‌ام هوش و فراست و استعداد عجیبی دارد. گاهی می‌گویم ای کاش این همه باهوش نبود. حافظه‌اش مثل ساعت گریونیچ کار می‌کند. گاهی از خاطرات دو سالگی‌اش برای من تعریف

می‌کند و صحنه‌هایی که نباید می‌دیدید را به خاطر می‌آورد. هر بار که می‌رود من به قرص‌های آرام‌بخش متوسل می‌شوم و تا یک هفته روانم پریشان است تا باز برگردد. نمی‌دانم در نهایت سرنوشتش چه خواهد شد، اما نگران جانم هستم. نگران اینکه یک بار خدای نکرده به خاطر حل این مشکل، کلاً صورت مساله را به کلی پاک کند.»

حسین اسدیگی، رییس مرکز فوریت‌های اجتماعی سازمان بهزیستی کشور سال گذشته به [خبرگزاری کار ایران \(ایلنا\)](#) گفته بود ۸۸ درصد کودکان آزاری‌ها توسط والدین و خصوصاً از جانب پدر انجام شده است.

در سال گذشته از مجموع کودکان آزاری‌هایی که به مرکز فوریت‌های اجتماعی سازمان بهزیستی گزارش شده بود، بیش از یک هزار و ۲۴۶ مورد توسط پدر، ۹۳۷ مورد توسط مادر، هشت مورد توسط خواهر و ۰۲ مورد توسط برادر انجام شده و از مجموع این موارد گزارش شده، تنها ۵۱ درصد توسط افراد غریبه انجام شده است.

فعالان حقوق کودک اما امیدوارند با اجرایی شدن لایحه حمایت از حقوق کودکان و نوجوانان، امکان ایجاد سقف ایمن‌تری برای کودکان بد سرپرست فراهم شود.